

درس اخلاق ۱۳۹۸/۱۰/۲۵



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الأنبیاء و المرسلین سیما خاتمهم و أفضلهم محمد(صلی الله علیه و

آله و سلم) و أهل بیته الأطیبین الأنجبین سیما بقیه الله فی العالمین بهم تتولی و من أعدائهم تتبرء إلى الله».

مقدم شما بزرگواران و عزیزان حوزوی و دانشگاهی برادران و خواهران قرآنی و ایمانی را گرامی می‌داریم. ایام

شهادت صدیقه کبری (سلام الله علیها) را ارج می‌نهم و شهادت عزیزان ما سردار بزرگوار اسلام شهید حاج قاسم

سلیمانی را به پیشگاه ولی عصر تسلیت عرض می‌کنیم و ارتحال جانب‌باختگان سانحه هوایی و عزیزان جانب‌باخته

کرمانی را قدر می‌نهم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم ارواح پاک اینها را با اولیای الهی محشور بفرماید و به

خاندان و بزرگواران باقیمانده این عزیزان اجر صابران مرحمت کند مخصوصاً دانشجویان عزیزان ما که ذخیره این

کشور بودند مورد عنایت پروردگار قرار بگیرند.

بحث‌های روز پنج‌شنبه ما درباره نهج البلاغه وجود مبارک حضرت امیر بود قبلاً هم به عرض شما رسید که سید

رضی (رضوان الله تعالی علیه) فرصتی بیش از این نداشتند که بخشی از کلمات نورانی حضرت را شرح کنند ولی این

کتاب همه بیانات نورانی حضرت امیر نیست؛ یعنی یک محقق بخواهد بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) را

شرح کند مقدور او نیست. بسیاری از این خطبه‌ها که ده صفحه، بیست صفحه و مانند آن است به سه چهار سطر

تبدیل شده، این سه چهار سطر نه سابق دارد نه لاحق دارد اگر یک سخنرانی که پنج صفحه است ده صفحه است، دو سه سطر آن را کسی نقل کند برای هیچ محققى نمى تواند سند باشد و دین ما گذشته از اینکه بر ما تحصیل علم سودمند را واجب کرده است، مستحضرید فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۱ نگفت طلب علم واجب است، نگفت «فريض» است، گفت «فَرِيضَةٌ»؛ این «تا»ى «فَرِيضَةٌ» «تا»ى مبالغه است و گرنه مبتدا مذكر باشد خبر مؤنث باشد که نمى شود؛ مثل تاى «علامة» که این تاى «علامة» يعنى او خیلی علم دارد. این تاى «فَرِيضَةٌ» تاى تأنيث نیست چون مبتدا مذكر است، طلب علم خیلی خیلی واجب است آن قدر واجب است که انسان بتواند به بارگاه امام (سلام الله عليه) که مشرف شد در زیارت «جامعه» به امام مثلاً امام هشتم اگر مشهد مشرف شد بگوید: «أَتَى ... مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»^۲ بارها عنایت کردید که این زیارتها تشرّف به حرمها تنها برای این نیست که گناهان انسان بخشیده شود نیازهای انسان برآورده بشود حوایج برآورده شود؛ اینها قضایای جزئى است. اساس شرفیابی محضر امام معصوم این است که تو گفتی من محقق در دین و اسلام شناسی باشم من آدم محققانه با تو سخن بگویم «أَتَى ... مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ» کسی هم که در نهج البلاغه ده سال کار کند باز مجاز نیست که بگوید؛ چون منبع دست او نیست خطبههای حضرت دست او نیست نامههای حضرت دستش نیست؛ او بر فرض کلّ نهج البلاغه کنونی را هم شرح کند باز نمى تواند به امام هشتم بگوید: «أَتَى ... مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ» برای اینکه خطبه بیست صفحه است او سه چهار سطر را دیده است، نامه پنجاه صفحه است او پنج صفحه را دیده او چگونه مى تواند تحقیق کند؟ بر هر محققى حوزوى و دانشگاهى لازم است در کنار قرآن کریم این کتاب شریف تمام

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

نهج البلاغه که چند برابر نهج البلاغه کنونی است را در محضر آن باشد مطالعه بکند و صدر و ذیل این سخنان حضرت را ارزیابی بکند تا توجه کند که حضرت چه فرمود؟

الآن مثلاً ما در این جمله‌هایی که داریم «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»^۳ این یک سطر است، این جزء یک مجموعه مبسوطی است که در کتاب شریف تمام نهج البلاغه آمده است. آنچه در امروز خدمت شما عرض می‌شود اینها در صفحه ۳۴۳، ۴۲۲، ۷۰۱ کتاب شریف تمام نهج البلاغه است در ذیل سخنان مبسوط. مستحضرید متنی را یک محقق بخواهد ارزیابی کند در اصول توجه کردید که دو عامل است که انسان از متن پیام را دریافت می‌کند: یکی سباق است یکی سیاق. سباق همان است که در کتاب‌های اصول مستحضرید به نام تبادر گفته‌اند یعنی آنچه از این لفظ به ذهن در بدء پیدایش آن می‌آید تبادر است این حجت است؛ وصیت‌نامه‌ها این طور است وقف‌نامه‌ها این طور است اقرارنامه‌ها این طور است وکالت‌نامه‌ها این طور است شرکت‌نامه‌ها این طور است بحث‌های دینی هم همین طور است یعنی آنچه از این لفظ فهمیده می‌شود بدون قرینه به نام تبادر آن را می‌گویند سباق، یعنی «ینسبِقُ إِلَى الذَّهْنِ» این حجت است.

دوم سیاق است سیاق یعنی کمک صدر و ذیل که این در چه سیاقی قرار گرفته؟ در چه جمله‌ای قرار گرفته؟ در چه فراز و فرودی واقع شده؟ این کمک می‌کند. ما وقتی سیاق نداریم قبل در دست ما نیست بعد در دست ما نیست چگونه از این خطبه استفاده کنیم؟! بنابراین یک محقق الا و لابد باید در محضر آن کتاب شریف باشد یعنی این سه چهار آدرسی که دادیم این را که بررسی کند آن وقت این جمله‌هایی که حضرت فرمود چه بسا دانشمندانی که کشته جهل‌اند، خیلی از درس خوانده‌ها هستند که کشته جهل‌اند: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ]

۳. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۱۰۷.

لَا يَنْفَعُهُ» با اینکه سالیان متمادی در حوزه یا دانشگاه درس خواند این درس نتوانست او را نجات بدهد. جهل درونی او باعث قتل او شد.

این کدام جهل است که با علم جمع می‌شود؟ کدام جاهل است که با عالم جمع می‌شود؟ یک وقت مبسوطاً در همین حدیث گویا بحث شد؛ اما اجمال آن این است که ما همان طوری که در بیرون مقسمی داریم و چهار قسم، در درون و در دستگاه روح ما و نفس ما و شئون روحی ما هم این چنین است، مقسمی داریم و چهار قسم. در بیرون مقسم ما این است که بعضی از نیروهای ما مسئول ادراک هستند و بعضی از نیروهای ما مسئول تحریک. ما چشم و گوش داریم برای شنیدن و دیدن و به هر حال فهمیدن، دست و پایی داریم برای حرکت و کار، این مقسم است. زیر این مقسم چهار قسم وجود دارد بعضی‌ها هر دو عضوشان سالم است برخی‌ها هر دو ناقص‌اند برخی‌ها آن نیروی ادراکی او سالم است نیروی تحریکی بیمار، برخی‌ها نیروی تحریکی آنها سالم است نیروی ادراکی او بیمار است پس مقسمی است که زیر مجموعه آن چهار قسم است.

توضیح کوتاه این است که برخی‌ها هستند که چشم و گوش سالمی دارند، دست و پای سالمی هم دارند؛ این کسی که چشم و گوش سالم دارد وقتی مار و عقرب را دید فاصله می‌گیرد فرار می‌کند نجات پیدا می‌کند، وقتی یک اتومبیل تندرویی را دید چون دست و پای او سالم است حرکت می‌کند و از صحنه خارج می‌شود و خودش را نجات می‌دهد این گروه اول است.

گروه دوم کسانی‌اند که مجاری ادراک آنها سالم است یعنی چشم و گوش آنها سالم است ولی دست و پای آنها فلج است؛ اینها مار و عقرب را می‌بینند ولی چون قدرت فرار ندارند نیش می‌خورند، نمی‌شود به اینها عینک داد تلسکوپ دارد میکروسکوپ دارد ذره‌بین داد چون اینها مشکل دید ندارند. آن‌که باید بفهمد خوب می‌فهمد که این

مار و عقرب است ولی چشم و گوش که فرار نمی‌کند، دست و پا فرار می‌کنند که ویلچری است عامل حرکت آن ضعیف است این قسم دوم است.

قسم سوم کسانی‌اند که عامل حرکتشان قوی است دست و پایشان قوی است ولی چشم و گوش آنها ضعیف است او مار را نمی‌بیند نمی‌شود به او گفت که چرا فرار نکردی؟ چون او نمی‌بیند.

قسم چهارم کسانی‌اند که از هر دو مجرا آسیب دیدند هم چشم و گوش آنها ضعیف و ناسالم است هم دست و پایشان. پس ما یک مقسم داریم و یک اقسام چهارگانه.

در جریان درون هم این چنین است روحی داریم که این نفس و این روح «فی وحدتها کل القوی»^۴ دارای قوا و شئون متعدد است، بخشی از آن به عنوان عقل نظر که متولی اندیشه است، بخشی به عنوان عمل متولی عمل است که عقل عملی نام دارد و ائمه (علیهم السلام) آن را این چنین معرفی کردند که «مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۵ که این متولی انگیزه است نه اندیشه. این هیچ کاری به درس و بحث ندارد فقط اراده تصمیم محبت نیت اینها کار اوست، بخشی از آن هم به نام عقل نظری است که تصور، تصدیق، قضیه، استدلال و برهان کار آن است.

پس مقسمی در درون ما است که «تحتہ اقسامُ اربعه»؛ قسم اول آن است که هم عقل نظر که مسئول اندیشه است سالم است عقل عملی او هم که مسئول عزم و اراده است سالم است او عالم با عمل است او خوب می‌فهمد و خوب هم عمل می‌کند. چون عقل نظری او اندیشمند کامل است و در تحلیل مسائل علمی دقیق است و چون عقل عملی او سالم است در تصمیم و اراده و نیت سالم است او می‌شود عالم با عمل.

۴. شرح المنظومة، ج ۵، ص ۱۸۰.

۵. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۱.

قسم دوم کسانی‌اند که عقل نظری آنها سالم است چه در حوزه چه در دانشگاه خوب درس می‌خواند خوب می‌فهمد خوب سخنرانی می‌کند خوب مقاله می‌نویسد، اندیشه او که به عقل نظر او وابسته است قوی و نیرومند است اما آن عقل عملی که باید انگیزه داشته باشد و باید تصمیم بگیرد و باید نیت کند و باید اراده داشته باشد و باید محبت داشته باشد اراده هیچ ارتباطی با علم ندارد آن یک مقوله دیگر است این یک مقوله دیگر است در بخش اراده و تصمیم و نیت فلج است او می‌شود عالم بی‌عمل.

قسم سوم کسانی‌اند که در بخش اراده خیلی قوی‌اند ولی در بخش علم ضعیف‌اند آن در مسائل علمی کوتاه می‌آید او مقدس بی‌درک است این نمی‌داند چه کار بکند ولی پشت سر هم دارد کار انجام می‌دهد.

قسم چهارم فاقد ظهورین است، نه خوب می‌فهمد نه اهل اراده و تصمیم است این شخص فاقد ظهورین، جاهل متهمتک است. اگر کسی در بخش اندیشه سالم بود ولی در بخش انگیزه مشکل جدی داشت این یک جنگ درونی همواره دارد این جهاد از همان جا شروع می‌شود. اگر یک درس خوانده‌ای بیراهه رفته است برای اینکه آن عقل عملی او فلج است این فلج، دست او را می‌گیرد و نمی‌گذارد او اصلاً تکان بخورد این جنگ درونی از همان جا شروع می‌شود. فرمود این شخص عالم است اما کشته جهل آن عقل عملی است؛ برای اینکه علم پنجاه درصد است مگر علم کار می‌کند؟! مگر آن نیرویی که مسئول اندیشه و تصور و تصدیق و استدلال و برهان است مگر او اهل اراده است مگر او تصمیم می‌گیرد؟! مثل اینکه چشم و گوش می‌شنوند و می‌بینند، مگر چشم می‌دود؟! مگر گوش می‌دود؟! اگر ما بررسی کردیم در نهاد ما عقلی است که او باید حرف اول را در عمل بزند، اراده برای او تصمیم برای او نیت برای او اخلاص برای او است، او اگر فلج بود او همواره درگیر با علم است.

حضرت فرمود: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»؛ مثل کسی که ویلچری است مار و عقرب را می‌بیند ولی نیش می‌خورد، نمی‌شود گفت مگر شما ندیدی؟ ما به شما عینک دادیم ذره‌بین دادیم دوربین دادیم این مشکل علمی ندارد. الآن اینها که معتاد هستند، مشکل علمی ندارند که شما نصیحت بکنید او هر شب با یک تکه کارتن در کنار جدول می‌خوابد شما چه می‌خواهید به او بگویید؟ او نمی‌داند که خطر دارد ضرر دارد بدعاقبتی است؟! این شخص کاملاً بیش از دیگران و پیش از دیگران تحلیل‌گر است؛ اما علم تصمیم نمی‌گیرد. ما یک تصور داریم یک تصدیق داریم که کاملاً مرز اینها از اراده و تصمیم و اخلاص و نیت و اینها جداست؛ اگر کسی این دو بخش او از هم فاصله داشتند می‌شود «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ». این بیان نورانی را حضرت در خلال کلمات نورانی دیگر بیان کرده است.

یکی از کلمات نورانی دیگر حضرت این است که «لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ»^۶ ذات اقدس الهی فرمود تمام چیزها را ما برای شما آماده کردیم؛ این جریان نظام سپهری را که محیر العقول است فرمود ما برای شما خلق کردیم، حالا شما نمی‌روید و بهره نمی‌برید کوتاهی از شماست ما تمام آنچه در نظام آسمان و اهل آسمان است برای اینکه به شما خدمت بکند خلق کردیم ﴿سَخَّرَ﴾ یعنی ﴿سَخَّرَ﴾! مسخّر بشر نیست خداست اما برای ما تسخیر کرده است؛ یعنی تحت علم قرار داده است. هیچ کسی نمی‌تواند بگوید من نمی‌توانم کره مریخ را بفهمم یا فلان کره، نه! کاملاً قابل فهم است حالا زود یا دیر، یا ما یا دیگری، یک استعداد درخشانی می‌خواهد تا آن سیاه‌چال را بفهمد آن کره را بفهمد راه بهره‌برداری را بفهمد ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ

۶. نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، حکمت ۱۰۶.

وَمَا فِي الْأَرْضِ^۷ ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ كَذَا، ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ كَذَا؛ فرمود چیزی در عالم نیست که ما برای شما خلق نکرده باشیم ما این سفره را پهن کردیم بعد مهمان دعوت کردیم؛ این طور نیست که اول انسان را خلق کرده باشیم بعد این ستاره‌های ثابت و سیّار را راه انداخته باشیم؛ ما اول همه اینها را راه انداختیم بعد شما که مهمان هستید را دعوت کردیم از اینها بهره ببرید. ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۸ است، ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ است. اگر کوه‌ها است برای ما است یعنی بهره ببریم و از آن استفاده کنیم مشکل خودمان را حل کنیم بیراهه نرویم راه کسی را هم نبندیم؛ فرمود ما برای شما خلق کردیم. مسخّر خداست ولی مسخّرله انسان است برای شما خلق کردیم اینها را بهره‌برداری کنید استفاده کنید، نگویید ما نمی‌توانیم، آن هوش را من به شما دادم آن عقل را من به شما دادم عمداً این را تیره نکنید این کار شما است. فرمود اگر برای دنیا برخی از معارف دین را کسی کنار بگذارد دنیا و آخرت او در خطر است. دین حریم شخصی ما است، ما هستیم و دین ما؛ اگر حساب همین چند سال دنیا بود مشکلی نداشتیم اما ما یک موجود ابدی هستیم ما را با هیچ چیزی نمی‌شود قیاس کرد؛ ما هستیم که هستیم که هستیم که هستیم. ما مرگ را می‌میرانیم نه بمیریم، مرگ هم از پوست به درآمدن است نه پوشیدن. دین حریم شخصی ماست. ما وقتی وارد این گور شدیم از بدن در آمدیم از پوست در آمدیم نه پیوسیم، این بدن می‌پوسد دوباره می‌سازند، ما که اهل پیوسیدن نیستیم.

الآن ببینید ما داوری می‌کنیم می‌گوییم پنج هزار سال قبل، چهار سال قبل، فلان فیلسوف فلان حکیم این حرفی که زد درست است یا نه! یک منجم ماهر هم می‌تواند تا پنج هزار سال قبل یا پنج هزار سال بعد مسئله خسوف و نجوم را حل کند که تا پنج هزار سال چند تا خسوف اتفاق افتاده چند تا کسوف بوده از بس جهان منظم است. این

۷. سوره لقمان، آیه ۲۰؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳.

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

داستان از جناب ابوریحان بیرونی نقل شده است که عالم از بس منظم است اگر به حرف در بیاید می‌شود موسیقی، از بس زیباست، از بس منظم است، اگر عالم این قدر منظم است و این قدر نغمه‌های دلپذیر دارد و ما می‌توانیم از همه اینها استفاده کنیم مبادا - خدای ناکرده - مشکلی که پیش می‌آید از دینمان کم بکنیم به نفع دنیا. فرمود هر کس از دین خودش کم کرد برای دنیا، آن مال دنیا هم به او نمی‌رسد. هر کس از دین کاست که به دنیا برسد هرگز نخواهد رسید دین وضع عزیز ماست، بله اگر ما می‌پوسیدیم و مرگ آخر خط بود به هر حال قابل معامله بود اما چیزی است با ابدیت ماست. الآن در ابدیت ما به ثبات می‌رسیم نه سکون، الآن می‌شود گفت که فلان قله دماوند یا فلان کوه چند سال یا چند قرن آن است می‌شود اما نمی‌شود گفت دو تا چهار تا چند سالش است؟ این تازه کف امور ثابت است؛ یعنی ما از علوم تجربی که بگذریم به مسئله ریاضی برسیم این کف موجودات ثابت است از این به بعد هر چه برسید در مسائل متافیزیکی، همه‌اش ثبات است و ثبات است و ثبات، نه زمان دارد تا بشوند متزمن نه مکان دارند تا بشوند متمکن، ماییم و ابدیت ما. اینکه درباره چهار هزار سال قبل، چهار هزار سال بعد، مثل اینکه در کف دست ما است فتوا می‌دهیم جناب افلاطون آنجا درست گفته، ارسطو اشتباه کرده یا بالعکس، این برای آن است که برای ما چهار هزار سال قبل و چهار ساعت قبل و چهار دقیقه قبل یکسان است، روح این است ما هستیم و ابدیت؛ ما ممکن است از زید گله داشته باشیم از عمرو گله داشته باشیم جلوی هم اعتراض می‌کنیم بگوییم و مانند آن؛ اما هرگز به حرم امن دین ما راه ندهیم. فرمود این دین شما چیزی نیست که از آن بکاهید بجواید مشکل دنیایتان را حل کنید.

«لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ» خدا انسان را گرفتار

می‌کند مبادا کسی از دین بکاهد برای اصلاح دنیای خودش.

در جریان نوف بکالی^۹ که «بکال و بکال» هر دو ضبط شد؛ بعضی‌ها گفتند منطقه‌ای است در یمن بعضی‌ها گفتند از همدان عرب است. در آن قسمت فرمود به همان نوف بکالی که «یا نوف»! خوابی یا بیدار؟ که بخشی از این در جلسه قبل گذشت، بخشی هم مربوط به این جلسه است. فرمود کسی که بیراهه می‌رود یا راه دیگری را می‌بندد با مال حرام اختلاس و نجوم بخواد آبرو پیدا کند طولی نمی‌کشد که از مرکب پیاده می‌شود. فرمود حسابتان مشخص باشد، آن کسی که امروز سوار است همیشه سوار نیست آن کسی که امروز پیاده است همیشه پیاده نیست.

بسا سواره که آنجا پیاده خواهد شد *** بسا پیاده که آنجا سوار خواهد بود

بسا امیر که آنجا اسیر خواهد شد *** بسا امیر که آنجا فرمانگذار خواهد بود^{۱۰}

یک روز حسابی هست. فرمود ممکن نیست کسی از دین خود بکاهد بخواد بر دنیا بیافزاید مگر اینکه خسارت می‌بیند. در جریان «نوف» این وصایا را کرده است؛ فرمود الآن سحر است هر کس در این فرصت زرّین با خدای خود مناجات کند جواب مثبت می‌شنود مگر چند گروه، آنهایی که راه دیگران را می‌بندند یا عمداً بیراهه می‌روند و نمی‌گذارند کسی به اینها بسنده کند؛ این راه باز است که راه بدی نیست، نه تنها راه بدی نیست راه خوبی هم است و چیزی هم نیست که آدم نگران باشد. ببینید فرمود کسانی که در ملکات علمی و عملی درست راه رفته‌اند خیلی چیزها از ما می‌خواهند، آبرو می‌خواهند عزّت می‌خواهند، سلامتی می‌خواهند، غفران ذنوب می‌خواهند، غفران گذشته‌ها می‌خواهند اینها دعا‌های رایجی است که در قرآن و روایات است؛ اما این دعا هم در قرآن است به ما گفتند بخوانید، معلوم می‌شود برای ما رسیدن به آن ممکن هست که ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^{۱۱} خدایا آنجا قره عین

۹. نوف پسر فضّاله، اهل همدان از یاران امیر المؤمنین علیه السلام بود و بکّاله قبیله‌ای از یمن بود.

۱۰. دیوان اشعار سعدی، قصیده ۲۳.

۱۱. سوره فرقان، آیه ۷۴.

قرار بده فرزندان صالح قرار بده آبروی ما را محفوظ کن ما نیاز به کسی نداشته باشیم اینها دعاها را رایج است که قرآن بخشی از اینها را نقل کرد، ما را هم تشویق کرد که از خدا اینها را بخواهیم؛ اما این بخش مهم آن را نگاه کنید به ما فرمود بگویید: ﴿وَجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ خدایا آن توفیق را بدهد که من اگر در حوزه هستم متقیان حوزه به من اقتدا بکنند، اگر در دانشگاه هستم، متقیان دانشگاه به من اقتدا کنند. اقتدا کردن تنها این نیست که پشت سر من نماز بخوانند، من طرزی در دانشگاه باشم که جوان‌ها مرا الگو قرار بدهند، بگویند آدم خوب یعنی این که نه بیراهه می‌رود، بی تحقیق سخن نمی‌گوید بی تحقیق مقاله نمی‌نویسد بی تحقیق کسی را نمره نمی‌دهد، بی تحقیق قیام و قعود ندارد. من طرزی زندگی کنم که خوبان جامعه به من اقتدا کنند، اینکه چیز بدی نیست؛ این دنیا نیست این مقام‌خواهی نیست. کم مقامی نیست که کسی در شهری زندگی کند که خوبان شهر به او اقتدا می‌کنند ﴿وَجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾، اینکه مربوط به آخرت نیست، درجات بهشت در آخرت سرجایش محفوظ است، این می‌شود حسنه دنیا.

در سوره مبارکه «بقره» است که خدای سبحان به ما اجازه داد که از او بخواهیم: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^{۱۲} برخی‌ها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ حسنه نمی‌خواهند فرمود: ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^{۱۳} اینها که فقط دنیا می‌خواهند نه حسنه دنیا ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾؛ اما مردان الهی می‌گویند خدایا حسنه دنیا حسنه آخرت را به ما بده! یکی از برجسته‌ترین حسنه دنیا این است که آدم طرزی زندگی کند که خوبان جامعه به او اقتدا بکنند؛ مقام علمی‌اش طرزی باشد که هر کس مشکل علمی دارد از او بپرسد، مقام تدبیری او طوری باشد که هر کسی مشورت می‌خواهد از او بهره بگیرد، مقام نصیح و خالص و نصیحت کردن او طوری باشد که اگر نصیحت بخواهد به او بگوید. می‌دانید نصیحت غیر از انتقاد است؛ این سوزن

۱۲. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۱۳. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

خیاطی را می‌گویند «منصحه»، این لباسی که خیاط دوخت را می‌گویند «نصاح»؛ خود جناب خیاط را می‌گویند «ناصح». آن‌که جامه تقوا می‌دوزد بر پیکر دیگران می‌پوشاند او نصیحت می‌کند و گرنه انتقادی که با آبروریزی همراه باشد یا با تشفی خاطر همراه باشد که آن نصیحت نیست «وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۴} یعنی این! اصلاً نصیحت یعنی خیاطی، یعنی لباس دوختن بر پیکر آن منصوح، آویختن و پوشاندن و آبروی او را حفظ کردن این نصیحت است و گرنه این لباس را که نمی‌گفتند «نصاح»، آن سوزن خیاطی را که نمی‌گفتند «منصحه».

ما باید نصیحت کنیم اول خودمان را، خیاط خودمان باشیم چه بهتر:

تو نيك و بد خود هم از خود بپرس *** چرا بایدت دیگری محتسب^{۱۵}

چرا دیگری حساب ما را برسد؟ ما خودمان می‌توانیم این کار را بکنیم خیاط خودمان باشیم، لباس خودمان را خودمان بدوزیم که برهنه نباشیم در جامعه و پوشاک داشته باشیم هم برای خودمان هم برای جامعه، هم برای نزدیکان ما هم برای دوستان ما.

من مجدداً مقدم همه شما بزرگواران را گرامی می‌دارم برای همه مخصوصاً جانباختگان سانحه هواپیما و عزیزان کرمان طلب، آمرزش و علو منزلت داریم، برای بازماندگانشان اجر صابران را مسئلت می‌کنیم، امیدواریم همه اینها در کنار مائده و مأدبه ذات اقدس الهی از هر گزندی در آن عالم مصون باشند!

پروردگارا امر فرج ولیّات را تسریع بفرما!

نظام ما رهبر ما مراجع ما دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولیّات حفظ بفرما!

روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای الهی محشور بفرما!

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۵. حافظ، قطعات، قطعه شماره ۱.

مشکلات اقتصاد، امنیت، امانت، آسایش، نظم و برطرف شدن همه مشکلات و پدیدآمدن همه رفاه‌ها به عنوان

بهترین عطیه الهی نصیب این ملت بفرما!

جوانان ما را مشمول دعای ویژه ولی‌آت قرار بده!

امر ازدواج اینها را به برکت قرآن و عترت سهل بفرما!

غده بدخیم طلاق را از جامعه ما برطرف بفرما!

این جامعه را به بهترین وجه به هدف والای آنها برسان! و این ادعیه را در حق همه پیروان قرآن و عترت مخصوصاً

این عزیزان مستجاب بفرما!

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»